

تأملی در چند روایت

حضرت عبدالعظیم (ع)

محمدعلی سلطانی

اشاره به علی بن ابی طالب (ع) کرد. مورد پرسش قرار خواهند گرفت، و آن گاه فرمود: خداوند عزوجل می گوید: «گوش و چشم و قلب، همه بازخواست می شوند» [اسراء/۳۶] سپس فرمود: سوگند به پروردگارم همه امتم در روز رستاخیز ننگه داشته می شوند و از ولایت او مورد پرسش قرار می گیرند و این معنای کلام خداوند - عزوجل - است که می فرماید: «بازداشتشان نمایم که آنها مسؤولند» [صافات/۲۴].^۱

۱. محمد بن علی بن الحسین، قال: حدثنا أبو القاسم علي بن أحمد بن موسى ابن عمران الدقاق، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدثنا سهل بن زياد الأدمي، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، قال: حدثني سيدي علي بن محمد بن علي الرضا (ع) عن أبيه، عن آبائه، عن الحسين بن علي قال: قال رسول الله (ص): «إن أبابكر مني بمنزلة السمع، وإن عمر مني بمنزلة البصر، وإن عثمان مني بمنزلة الفؤاد قال: فلما كان من الغد دخلت إليه، وعنده أمير المؤمنين (ع) وأبو بكر وعمر وعثمان، فقلت له: يا أبا! سمعتك تقول في أصحابك هؤلاء قولاً فما هو؟ فقال (ع): نعم، ثم أشار بيده إليهم فقال: هم السمع والبصر والفؤاد وسيألون عن ولاية وصي هذا، وأشار إلى علي بن أبي طالب (ع) ثم قال: إن الله عزوجل يقول: «إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً» ثم قال (ع): وعزة ربي إن جميع امتي لموقوفون يوم القيامة. ومستولون عن ولايته، وذلك قول الله عزوجل: «وقفوههم إنهم مسئولون» (معاني الاخبار باب نواذر المعاني الحديث ۲۳ و عيون الاخبار باب ماجاء عن الرضا (ع) من الاخبار النادرة الحديث ۸۶).
عبد العظيم الحسنی حیاته و مستنده، ص ۱۳۴، ح ۳۱. عزیزالله عطاردی، انتشارات عطارد، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

حضرت عبدالعظیم حسنی از روایان صاحب اثری است که با کمال تأسف اثر مستقل از وی به دست ما نرسیده است، اما روایاتی از طریق ایشان در کتب حدیثی وجود دارد که پاره ای از اهل دانش آن را گردآوری کرده و به چاپ رسانده اند. بخشی از این احادیث نیازمند بررسی و نقد می باشد. در بررسی احادیث معمولاً بررسی سندی را مقدم می دارند و گاه تنها به همان بسنده می کنند، اما به نظر می رسد نقد محتوایی متون پاره ای از روایات ما را در شناسایی روایت های درست از نادرست کمک بسیاری می کند. در این نوشته سه روایت از طریق عبدالعظیم حسنی مورد کاوش قرار می گیرد تا روشن گردد که انتساب چنین روایاتی به معصومان (ع) جای تأمل بسیار دارد و احادیث منقول از طریق حضرت عبدالعظیم به خاطر آن که اصل مسند او مفقود شده است و در پاره ای از طرق از جمله طریق صدوق به حضرت عبدالعظیم جای تأمل است، بهتر است نقد و بررسی شود. این روایات به شرح زیر است:

۱. محمد بن ابی عبدالله کوفی، از سهل بن زیاد آدمی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی نقل می کند که وی گفت: مولایم علی بن محمد بن علی الرضا (ع) از پدرش از پدراورش از حسین بن علی (ع) نقل کرده که فرموده: «رسول خدا (ص) فرمود: موقعیت ابوبکر نسبت به من چون گوش و موقعیت عمر چون دیده و موقعیت عثمان چون قلب است. امام حسین (ع) فرمود: روز بعد پیش پیامبر (ص) رفتم و نزد او امیر المؤمنین (ع) ابوبکر، عمر و عثمان بودند. به پیامبر (ص) گفتم: پدر جان! شنیدم درباره این یارانت سخنی گفتمی آن سخن چیست؟ آن حضرت فرمود: آری - و با دستش به آنان اشاره کرد و فرمود: آنان گوش، دیده و دل هستند و به زودی از ولایت وصی ام این

در این روایت چند نکته مبهم و پرسش برانگیز وجود دارد که انتساب آن را به معصوم (ع) با مشکل مواجه می کند:

الف. موضوع سنجش بین خلفا. از موضوعات متأخر جامعه اسلامی است و بیشتر در روزگار بنی امیه بدان دامن زده شد و در عصر عباسی رونق گرفت و جدال های کلامی در موضوع امامت و خلافت موجب آن گشت و در عصر پیامبر (ص) چنین جریان و وجود نداشت.

ب. در روایت هر سه خلیفه به ترتیب حاکمیتشان آورده شده و مصداق سمع و بصر و فواد قرار گرفته است، در حالی که شایسته آن بود که دست کم عمر به عنوان قلب معرفی گردد و نه عثمان که هیچ نقش جدی در تنظیم مسیر خلافت نداشت، به عکس عمر که هم در به خلافت رسیدن ابوبکر نقش داشت و هم در به قدرت رسیدن عثمان طراح قضیه بود و قلب در وجود انسانی، مدیریت را بر عهده دارد و نه دیده که ابزاری در اختیار قلب است.

ج. ترتیب مزبور - به ویژه آن که علی (ع) در رتبه چهارم و به عنوان مسؤول عنه مطرح شده - این شائبه را در ذهن پرورش می دهد که ترتیب خلفا دقیقاً بر پایه ترتیب آیه است و بر اساس گزارش و تفسیر پیامبر اکرم (ص) می باشد و در واقع جامعه اسلامی آن روز پس از درگذشت پیامبر (ص) کاری را انجام دادند که از ازل حکم آن مشخص بود و عملاً هیچ کس نمی توانست این ترتیب را به هم بزند.

د. جمع شدن سه خلیفه آینده در یک روز و چهار خلیفه آینده در روز بعد بیشتر به صحنه ای طراحی شده شبیه است که گویی کارگردانی از قبل آن را برنامه ریزی کرده است. آیا در این صحنه دیگران هم حضور داشتند؟ چه کسانی بودند؟ چرا هیچ کس از آنان نپرسید که دیگر از اصحاب پیامبر (ص) در چه موقعیتی هستند؟ طبیعت قضیه اقتضا می کرد که دیگران هم از موقعیت خود نسبت به پیامبر (ص) پرسند، به ویژه آن که در عصر پیامبر (ص) ابوبکر و عمر و عثمان از اصحاب بسیار شاخص و با امتیاز پیامبر (ص) نبودند و یاران دیگری نیز وجود داشت که در چشم پیامبر (ص) بسیار عزیز بودند.

ه. سیاق آیه سوره اسراء قابل حمل بر اشخاص نیست، بلکه مراد از آنها همان اعضا و جوارح موجود در انسان هست. مفسران هم جز این را از آیه نفهمیدند. مرحوم شیخ طوسی در ذیل آیه می نویسد:

«یعنی از آنچه که شخص با این جوارح انجام می دهد از قبیل شنیدن آنچه که حلال نیست، دیدن آنچه که جایز نمی باشد و

اراده آنچه که ناشایست است مورد پرسش قرار می گیرد.»^۲ مرحوم علامه طباطبایی نیز می نویسد:

«معنای آیه این است که از پی گیری آنچه که بدان علم نداری دست بردار، چون خداوند سبحان از گوش، دیده و دل که ابزاری هستند برای آنکه انسان برای دستیابی به علم به کار گیرد، می پرسد.»^۳

مرحوم طبرسی هم در ذیل آیه می نویسد:

«معنای آیه این است که گوش از آنچه شنیده و دیده از آنچه دیده و دل از آنچه بر آن اراده کرده مورد پرسش قرار می گیرد.»^۴ مفسران دیگر هم نظیر همین بحث ها را مطرح کرده اند و کسی آن را به اشخاص تفسیر نکرده است.

و. آیه «وقفوهم انهم مسؤولون» از آیات مکی است و سیاق آیات بیانگر مجادله کفار در روز قیامت است و افرادی که مورد پرسش قرار می گیرند، کفاری هستند که به پیامبر (ص) ایمان نیاوردند. مفسران هم به این امر تأکید کرده اند. مرحوم شیخ طوسی در ذیل آیه می نویسد:

«آن گاه خداوند آنچه را که فرشتگان موکل بر آنان می گویند، بازگو می کند. فرشتگان به آنان می گویند. «وقفوهم» یعنی ای کفار بایستید، یعنی آنان را حبس کنید «فانهم مسؤولون» از آنچه که خداوند بر آنان در دنیا از انجام طاعات و پرهیز از گناهان مکلف کرده است که آیا آنها را انجام داده اند یا نه؟»^۵

مرحوم علامه طباطبایی پرسش شوندهگان را بخش خاصی از مشرکان می داند و می نویسد:

«مراد از آنانی که ستم کرده اند - بر اساس آنچه که از پایان آیه فهمیده می شود - مشرکان هستند، نه همه مشرکان بلکه آنانی که دشمن حق بودند و دیگران را از رسیدن به آن منع می کردند»^۶ مرحوم طبرسی هم می نویسد:

«وقفوهم» یعنی این کفار را نگه دارید و از ورود آنان به جهنم مانع شوید «انهم مسؤولون»^۷. دیگر مفسران هم در این امر اتفاق دارند که منظور از افرادی که مورد پرسش قرار می گیرند، کفار و مشرکان هستند و سیاق آیات هم این را تأیید می کند. در حالی که در روایت همه امت پیامبر (ص) برای پرسش نگه داشته می شوند

۲. الثبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۷۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۹۹، اسماعیلیان.

۴. مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۴۱، دارالمعرفه، بیروت.

۵. الثبیان، ج ۸، ص ۴۸۹.

۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۲۱.

۷. مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۶۸.

و این با سیاق آیات دیگر سازش ندارد.

ز. با توجه به آنکه بر پایه سیاق آیات پرسش شوندگان کفار و مشرکان هستند، بسیار دور به نظر می رسد که پیامبر (ص) با آن اخلاق کریمانه و شخصیت والا و حجب مثال زدنی اش، در جمع یارانش، چند تن از اصحابش را - که تصادفاً بعدها خلیفه و جانشین وی می شوند - به گونه ای معرفی کند که مشرکان و معاندان در مکه را معرفی می کرد. اصحاب مزبور در مکه، آیات یاد شده را از زبان پیامبر (ص) شنیده بودند و می دانستند که منظور از آیه مشرکان و معاندان با رسالت پیامبر (ص) هست، چگونه نسبت به برخورد پیامبر (ص) با خودشان هیچ عکس العملی از خود نشان ندادند و حتی نپرسیدند که چرا آنان را در ردیف کفار و مشرکان قرار داده است؟ بدیهی است که نه شأن و مقام بزرگوارانه پیامبر (ص) «عدم مراعات ادب مجلس» را برمی تابد و نه سکوت آنان قابل توجیه است.

این نکته ها درباره این حدیث مطرح است و همین امر موجب می شود که در انتساب روایت به معصوم (ع) تردید داشته باشیم.

۲. محمد بن ابی عبدالله کوفی از سهل بن زیاد آدمی از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی از امام هادی (ع) از پدرانش از امیر المؤمنین (ع) نقل می کند که فرمود: من و فاطمه خدمت پیامبر (ص) رفتیم و وی را در حالی که به شدت گریه می کرد، دیدیم.

پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! ای رسول خدا چرا گریه می کنی؟ فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند، زنانی از امتم را در کيفری شدید دیدم، از آن ناراحت شدم و از سختی کيفری که داشتند به گریه افتادم. زنی را دیدم که به موهایش آویزان است و مغزش می جوشد، زنی را دیدم که به زبانش آویزان است و آب داغ بر حلقش می ریزند. زنی را دیدم که به پستانش آویزان است. زنی دیدم که گوشت بدن خود را می خورد و آتش در زیر پایش شعله می کشد. زنی دیدم که دست و پاهایش بسته و ماران و عقرب ها بر او مسلط هستند. زنی دیدم گنگ، لال و کور که در تابوتی آتشین نهاده شده که مغزش از دو سوراخ بینی اش بیرون می زند و بدنش از جذام و پستی از هم پاشیده است. زنی را دیدم که به پا در تنور آتش آویزان است. زنی را دیدم که از پیش و پس گوشت تنش را با قیچی آتشین تکه تکه می کنند. زنی را دیدم که دست ها و صورتش می سوزد و از امعای خود می خورد. زنی را دیدم که سرش چون خنزیر و بدنش چون دراز گوش است و هزاران هزار گونه عذاب بر او جاری است. زنی را دیدم به شکل سگ که آتش از پایین تن او وارد می شد و از دهانش خار می گشت و فرشتگان با عمود بر سر و بدنش می کوبیدند.

فاطمه (س) پرسید: ای حبیب و نور چشمم! به من بگو که رفتار و کردار آنان چگونه بود که خداوند چنین کيفری بر آنان نهاده است.

پیامبر (ص) فرمود: دخترم! آنکه به موی سر آویزان بود، موی سر خود را از مردان نمی پوشانید. آنکه به زبان آویزان بود شویش را آزار می داد. آنکه به پستان آویزان بود از رختخواب شوهرش دوری می گزید. آنکه به پا آویزان بود، از خانه شویش بدون رخصت بیرون می رفت و آنکه گوشت تن خویش می خورد تن خود را برای مردم زینت می کرد. آنکه دست و پا بسته و ماران و عقربان بر او مسلط بودند، زنی بود که آلودگی های خود را تمیز نمی کرد، و نماز را سبک می شمرد. آنکه گنگ و لال بود از زنا فرزند می آورد و به گردن شوهر می انداخت. آنکه گوشت بدن خود را با قیچی می برید، خود را در معرض خواست مردان قرار می داد. آنکه سر و بدنش می سوخت و از امعای بدنش می خورد زنی واسطه بود. آنکه سرش چون خوک و بدنش دراز گوش بود، زنی سخن چین و دروغ گو بود. آنکه به صورت سگ بود و آتش بر پسینش وارد می شد و از دهانش بیرون می آمد کنیزی نوحه خوان و حسود بود.

آن گاه پیامبر (ص) فرمود: وای بر زنی که شوهرش را خشمگین سازد و خوشا به زنی که شویش از او خشنود باشد.^۸

۸. محمد بن علی بن الحسین: قال: حدثنا علي بن عبد الله الوراق (رض) قال: حدثنا محمد بن ابی عبدالله الكوفي، عن سهل بن زیاد الادمي، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني عن محمد بن علي الرضا، عن أبيه الرضا، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه امير المؤمنين علي بن ابی طالب (ع) قال: دخلت أنا و فاطمة علي رسول الله (ص)، فوجدته يبكي بكاءً شديداً، فقلت: فداك أبي وامي يا رسول الله ما الذي أبكاك؟

فقال: يا علي ليلة أُسري بي إلى السماء رأيت نساء من امتي في عذاب شديد فانكرت شأنهن، فبكيت لهما رأيت من شدة عذابهن ورأيت امرأة معلقة بشعرها يغلي دماغ رأسها ورأيت امرأة معلقة بلسانها والحميم يصب في حلقها، رأيت امرأة معلقة بئذنيها، ورأيت امرأة تاكل لحم جسدها، والنار توقد من تحتها ورأيت امرأة قد شد رجلاها إلى يديها وقد سلط عليها الحيات والعقارب، ورأيت امرأة صماء، خرساء، عمياء في تابوت من نار يخرج دماغ رأسها من منخرها وبدنها منقطع من الجذام والبرص.

ورأيت امرأة معلقة برجليها في تنور من نار، ورأيت امرأة تقطع لحم جسدها من مقدمها ومؤخرها بمقاريض من نار، ورأيت امرأة يحرق وجهها ويدها، وهي تاكل أمعائها، ورأيت امرأة رأسها رأس الخنزير وبدنها بدن الحمار وعليها ألف ألف لون من العذاب، ورأيت امرأة على صورة الكلب والنار تدخل في دبرها وتخرج من فيها والملائكة يضربون

درباره این روایت چند نکته مورد توجه است :

الف . خداوند عادل است و عدل اقتضا می کند که گناهان کیفری متناسب با آن داشته باشد . بعضی از این کیفرها نسبت به گناهان بسیار سنگین به نظر می رسد . به عنوان نمونه دوری زن از هم بستر شدن با شویش واقعاً اقتضای کیفری چون آویزان کردن از پستان را که یکی از حساس ترین و دردآورترین اعضای بدن زن است ، می باشد؟ و یا بدون رخصت شوهر از خانه بیرون رفتن ، تناسبی با کیفر آویزان کردن وی از پاهایش را دارد؟

ب . بعضی از این گناهان اختصاص به زنان ندارد که از جمله آنها دروغ گویی و سخن چینی است و یا نوحه خوانی و حسودی که باز هم مختص به زنان نیست و اگر کیفری برای این گناهان است ، طبیعی است باید مشترک باشد و پیامبر (ص) صحنه هایی از مجازات همگون برای مردان هم می دید .

ج . بعضی از این کیفرها به قدری دلخراش و دردناک است که انجام آن توسط افرادی وی و برخوردار از عاطفه متوسط هم بعید به نظر می رسد ، چه رسد به آن که خداوند کریم چنین عذاب و شکنجه ای انجام دهد و یا رسول رحمت قادر به تماشای چنین صحنه های دلخراشی باشد و یا بتواند آن را گزارش کند و یا حضرت علی (ع) و فاطمه (س) به صورت عادی به آن گوش دهند و یا فرزندان آن بزرگوار که سرشار از مهر و رحمت و بزرگی بودند ، بتوانند آن را نقل کنند . مضمون این روایت با روحیه فردی خشن و بسیار ضد زن سازگار است و نه با روحیه انسان والا و مظهر رحمت الهی چون پیامبر (ص) که کوچک ترین شکنجه را نمی توانست شاهد باشد و دیدن چهره عمویش حضرت حمزه (ع) که توسط زنی بدخوی و خشن مثله شده بود ، همواره خاطره ای دردناک برایش بود .

د . برای بعضی از گناهان ، عذابی در نظر گرفته شده است که دست کم در آن روزگار برای قشری از جامعه گناه به شمار نمی رفت . به عنوان نمونه در آن روزگار کنیزکان مأمور به پوشش موی سر نبودند و حتی گناه به خاطر پوشانیدن سر ، تنبیه هم می شدند . مرحوم شهید در ذکری روایتی در این خصوص نقل می کند :

سألت ابا عبد الله عن الأمة أتقنع رأسها؟ قال : ان شئت فعلت وان شئت لم تفعل . سمعت ابي يقول : كن يضربن فيقال لهن : لا تشبهن بالحرائر .^۹

از امام صادق (ع) درباره کنیز پرسیدم که آیا باید سرش را بپوشاند؟ فرمود : اگر خواست می پوشاند و اگر نخواست نمی پوشاند . از پدرم شنیدم می فرمود : کنیزان مورد تنبیه

قرار می گرفتند و به آنان گفته می شد : خودتان را همگون زنان آزاد مسازید .

این روایت بیانگر آن است که در روزگار پیش از امام باقر (ع) کنیزکان به خاطر پوشاندن موی سرشان ، تنبیه می شدند و کار آنان نوعی اهانت به زنان آزاده تصور می شد .

افزون بر کنیزکان در مورد زنان کهنسال هم در آیه ۶۰ از سوره نور که مربوط به حجاب است ، شکلی از حجاب استثنا شده است . بنابراین ، این گناه در حدی نیست که مرتکب آن از موهایش آویزان باشد و مغز سرش بجوشد .

هـ . همان گونه که زنان مرتکب گناه و خلاف می شوند ، مردان هم به گناه و خلاف مرتکب می شوند و گناهان جنسی مردان اگر از زنان فزون تر نباشد ، کمتر نیست و دست کم گناهان جنس مردان در مواردی همراه با خشونت و عنف است و در زنان احتمال ارتکاب آن در شرایط اجبار و اضطراب مفهوم دارد ، ولی در مردان ارتکاب آن جز از طریق خواست و اراده ممکن نیست با این حال در هیچ گزارشی از چگونگی کیفر دادن مردان و نمایش آن در آسمان ها و رؤیت پیامبر (ص) سخنی به میان نیامده است . آیا همین امر موضوع را رنگ تبعیض جنسی نمی دهد؟

با توجه به این نکات انتساب چنین روایتی به معصوم (ع) نه تنها درست نیست ، بلکه نوعی تجرّی و هتک حرمت مقام قدس ربوبی

رأسها وبدنها بمقامع من نار .

فقال فاطمة (ع) : حبیبی وقرة عینی آخرینی ماکان عملهنّ وسیرتهنّ حتی وضع الله علیهنّ هذا العذاب؟ فقال : یا بنیّی اما المعلقة بشعرها فانها كانت لا تغطي شعرها من الرجال ، واما المعلقة بلسانها فانت تؤذی زوجها ، واما المعلقة بیدیهها فانها كانت تمتنع من فراش زوجها ، واما المعلقة برجلیهها فانها كانت یخرج من بیتها بغیر اذن زوجها ، واما التي كانت تاكل لحم جسدها فانها كانت تزین بدنّها للناس .

و اما التي شدّیدها إلى رجليها وسلط عليها الحيات والمقارب فانها كانت قدرة الوضوء ، قدرة الثياب ، وكانت لا تغتسل من الجنابة والحیض ولا تتنظف وكانت تستهين بالصلوة ، واما الصماء الخرساء ، فانها كانت تلذ من الزناء فتعلقه في عنق زوجها .

و اما التي كانت تقرض لحمها بالمقاريض فانها كانت تعرض نفسها على الرجال واما التي كانت تحرق وجهها وبدنها وهي تاكل أمعائها ، فانها كانت قوادة ، واما التي كان رأسها رأس الخنزير ، وبدنها بدن الحمار فانها كانت نمامة كذابة ، واما التي كانت على صورة الكلب ، والنار تدخل في دبرها وتخرج من فيها ، فانها كانت قينة نواحة حاسدة . ثم قال (ع) : ویل لامرأة أغضبت زوجها وطوبى لامرأة رضی عنها زوجها . (هیون الأخبار ، باب ماجاء عن الرضا (ع) من الأخبار المنشورة ، ح ۲۴) .

۹ . وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۲۹۹ ، باب ۲۹ از ابواب لباس المصلی .

جامعه وجود داشت و می توانست بردگان مسلمان را آرام و مطیع سازد.

د. در داستان مزبور دو تن از فرزندان نوح مرتکب گناه شده اند و عدالت حکم می کرد که تنها آن دو مجازات گردند و مجازات نسل آن دو برخلاف صریح قانون الهی است که می فرماید: «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد.»^{۱۰} و مصداق اخذ فرزندان به جرم پدران می باشد که با فرهنگ و آموزه های دینی تناسب ندارد و دست کم جای اعتراض را برای نسل آن دو باز می گذارد.

ه. روایت، نژاد سفید را نژادی طبیعی و بدون تغییر در نطفه می داند و نژادهای دیگر را نژادهایی با خمیرمایه گناه که در آن نوعی تحقیر جاودانه برای آن نسل ها وجود دارد، تصویر می کند و چنین تصویری با مذاق دین و خلقت هماهنگ نیست.

و. شکل داستان، شکلی اهانت آمیز نسبت به ساحت پیامبر عظیم الشانی چون حضرت نوح (ع) دارد و اگر خداوند متعال تصمیم بر آفرینش نژادهای گوناگون داشت ضرورتی نبود که حضرت نوح (ع) چنین مورد استهزا قرار گیرد.

ز. با آیه سیزده از سوره حجرات که تصریح دارد ما فقط به خاطر امکان شناسایی، بشر را گوناگون و به شکل قبایل و ملت های مختلف قرار دادیم، منافات دارد.

از مجموع این نکات چنین به نظر می رسد که انتساب چنین روایتی که از آن بوی تبعیض نژادی ساطع است به معصوم (ع)، جای تأمل فراوان دارد.

با توجه به این که این سه روایت یک سند دارد، احتمال ساختگی بودن هر سه روایت از سوی یک نفر بعید به نظر نمی رسد.

آنچه قلمی شد، نمونه ای از این دست روایات است که در مسند حضرت عبدالعظیم وجود دارد و بایسته است که دانشوری متعهد افزون بر بررسی سندی روایات حضرت عبدالعظیم، نقد محتوایی جامعی انجام داده و نشر دهد تا در نهایت سندی منقح از آن بزرگوار داشته باشیم.



و بی احترامی به ساحت پیامبر (ص) از آن استشمام می شود.

۳. محمد بن ابی عبدالله کوفی از سهل بن زیاد از عبدالعظیم حسنی نقل کرده که گفت: از علی بن محمد عسگری [امام هادی] شنیدم که می فرمود: نوح (ع) دو بیست و پنجاه سال زندگی کرد، روزی در کشتی خوابیده بود که بادی وزیدن گرفت و شرمگاه او بیرون افتاد. حام و یافث بر او خندیدند و سام آن دو را کنار زد و از خندیدن نهی کرد. سام هر چه او را می پوشاند، باد دوباره پرده برمی گرفت. نوح (ع) بیدار شد و دید که حام و یافث می خندند. پرسید: جریان چیست؟ سام قصه را گفت. نوح دست به آسمان بلند کرد و نفرین نمود و گفت: خداوند آب مردی حام را دگرگون ساز تا جز سیاهان از او به دنیا نیاید. خداوند، آب مردی یافث را نیز دگرگون ساز. خداوند آب پشت آن دو را دگرگون گردانید. بنابراین همه سیاهان در هر جا که هستند از فرزندان حام هستند و همه ترکان، صقالبه و یاجوج و ماجوج و چینیان در هر جا که هستند از فرزندان یافث هستند و همه سفیدان غیر از آنان از نسل سام. . نوح به حام و یافث گفت: نسل شما دو نفر تا روز رستاخیز بردگان نسل سام قرار داده شد، چون سام به من نیکی کرد و شما دو نفر بدی، و نشان بدی شما بر من برای همیشه در نسل شما هویدا خواهد بود و تا زمانی که دنیا پابرجاست، نشان نیکی سام در نسل او آشکار خواهد بود.^{۱۱}

در این روایت نکات قابل تأمل چندی وجود دارد که در پی بدان اشاره می شود:

الف. در این روایت صقلاب ها که همان اسلاوها هستند با چینی ها و ترک ها هم نژاد تصور شده است، در حالی که بدون تردید اینان نژادهای گوناگون هستند و دست کم بین نژاد اسلاو و چین فرق اساسی وجود دارد.

ب. در روایت نژاد سفید در مقابل نژاد سیاه قرار گرفته و منظور اعم از نژاد سفید، زرد و سرخ است. همه سفیدپوستان به جز چینی ها، اسلاوها، ترک ها و یاجوج و ماجوج که احتمالاً مغولان باشد از یک نژاد شمرده شده اند؛ یعنی نژاد سرخ و سفید یک نژاد قلمداد شده اند، در حالی که این دو، دو نژاد مختلف هستند و حتی نژاد سفید هم چند نژاد گوناگون هستند.

ج. در دوران خلافت امویان و عباسیان عموم بردگان از اسلاوها، ترک ها و سیاه پوستان بوده اند و در روایت به غیر از نژاد سام بقیه به عنوان خادم ابدی نژاد سفید در نظر گرفته شده است؛ موضوعی که با نژادپرستی عربی-یهودی تناسب فراوان دارد و می تواند توجیهی ازلی و مقدر برای وضعیتی باشد که در

۱۰. هلال الشرایع.

۱۱. فاطر، آیه ۱۸؛ اسراء، آیه ۱۵؛ انعام، آیه ۱۶۴؛ نجم، آیه ۳۸.